

جایگاه بزه‌دیده در تعیین کیفر و اعمال آن

(بررسی تأثیر گذشت شاکی قبل و بعد از صدور

حکم قطعی در جریان یک پرونده کیفری)

کیومرث کلانتری^۱

فاطمه ذبیح‌الله‌زاده^۲

چکیده

مواد ۲۲ و ۲۳ قانون مجازات اسلامی ناظر بر گذشت شاکی پیش از صدور حکم، و ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مختص گذشت وی پس از صدور حکم قطعی است. نوشتار حاضر که خلاصه‌ای از تحلیل یک پرونده کیفری است، در پی پاسخ به این پرسش است که هرگاه شاکی پیش از صدور حکم گذشت کند و این امر مورد توجه قاضی صادرکننده رأی بدوی قرار گیرد، آیا گذشت پس از صدور حکم قطعی نیز می‌تواند موجب تخفیف در مجازات تعیین شده در حکم قطعی باشد؟

واژگان کلیدی

گذشت، شاکی، حکم بدوی، حکم قطعی، تخفیف مجازات

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

۱. درآمد

در سال ۱۳۸۳ احدی از ساکنان یکی از روستاهای شمال کشور که به دختری علاقه‌مند بود، در می‌یابد که یکی از جوانان ساکن روستای دیگری مزاحم دختر مذکور شده و احیاناً با وی رابطه دارد. از این رو ماجرا را با تعدادی از دوستانش در میان می‌گذارد. نامبردگان ابتدا به پدر آن فرد برای منع فرزندش مراجعه می‌کنند؛ با عدم توجه وی نسبت به این درخواست، با آن جوان تماس گرفته و به وی برای مزاحمت برای نوامیس مردم هشدار می‌دهند، اما با فحاشی و پرخاشگری فرد مذکور مواجه می‌شوند. سپس قرار ملاقاتی را با وی در محل معینی ترتیب داده و ماجرای رابطه‌ی این فرد با دختر یاد شده را مطرح می‌کنند؛ سپس، همگی این فرد را مورد ضرب و جرح عمدی قرار داده و با عنف، وی را سوار اتومبیل کرده و به سمت یکی از روستاهای نزدیک حرکت و آن‌گاه او را در این روستا رها می‌کنند.

پس از طرح شکایت، در جلسه‌ی دادرسی، شاکی نسبت به فردی که راندگی را بر عهده داشت، اعلام گذشت کرد. دادگاه عمل آنان را آدم‌ربایی و ضرب و جرح عمدی دانسته و به جز محکومیت آنان به پرداخت دیه، با اعمال ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی و اعمال کیفیات مخففه، به لحاظ سن و سابقه‌ی همگی آنان و نیز به دلیل گذشت شاکی نسبت به یکی از متهمان، دو تن از آنان را به تحمل پنج سال حبس، دو نفر را به تحمل سه سال حبس و فرد راننده را به تحمل چهار سال حبس محکوم می‌نماید؛ این رأی عیناً از سوی دیوان عالی کشور تأیید می‌شود.

پس از صدور حکم قطعی از سوی دیوان عالی کشور، تمام متهمان از جمله فردی که هنگام دادرسی بدوی، موفق به کسب رضایت شاکی شده بود، مورد گذشت شاکی قرار می‌گیرند. رئیس دادگاه بدوی، به استناد ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، میزان حبس تمام متهمان غیر از شخص اخیر را به حدود شش ماه تقلیل داده و با این استدلال که این فرد در خلال دادرسی بدوی یک بار به استناد ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی از تخفیف بهره‌مند شده

است، اعلام می‌کند که متهم حق استفاده از ماده‌ی ۲۷۷ یاد شده (گذشت بعد از صدور حکم قطعی) را ندارد.

۲. استدلال وکلای پرونده در لایحه

پس از اعلام نظر رئیس شعبه‌ی بدوی مبنی بر عدم استحقاق راننده‌ی خودرو در استفاده از تخفیف موضوع ماده‌ی ۲۷۷، وکلای تعیینی محکوم علیه، با ارائه‌ی لایحه‌ای، خواستار اعمال تخفیف برای متهم شدند. مدعای اصلی لایحه بر این پایه استوار بود که هرگاه پیش از صدور حکم، گذشت در صدور رأی بدوی مورد توجه دادگاه قرار گرفته باشد، مانع اعمال ماده‌ی ۲۷۷ قانون یاد شده برای گذشت پس از صدور حکم نبوده و دادگاه نه تنها اختیار بلکه تکلیف به تخفیف دارد. این مدعا بر چهار استدلال استوار بود:

۱. «گذشت پیش از صدور حکم» و «گذشت بعد از صدور حکم»، دو تأسیس حقوقی جداگانه و غیر مرتبط با هم هستند.

۲. تخفیف ناشی از «گذشت پیش از صدور حکم»، اختیاری است، اما تخفیف ناشی از «گذشت بعد از صدور حکم»، اجباری است. واژه‌ی «می‌تواند» در صدر ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی به خوبی مبین آن است که قاضی اختیار دارد چنان‌چه متهمی را شایسته‌ی برخورداری از تخفیف بداند، چنین کند. به همین دلیل، حقوق دانان این نوع تخفیف را «تخفیف قضایی» یا «تخفیف اختیاری» گفته‌اند (نوربها، ۱۳۸۲، ص ۴۲۴)؛ در حالی که تخفیف مورد نظر ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، از نوع «اجباری» یا «قانونی» بوده و قاضی صادرکننده‌ی رأی قطعی، مکلف به اعمال این نوع تخفیف است. هرچند در متن ماده‌ی یاد شده، از لفظ «اجباری» استفاده نشده و به صورت جمله خبری آمده است، اما جمله‌های خبری در نصوص قانونی، در حکم جمله‌ی انشایی بوده و مانند صیغه‌ی امر، بر وجود دلالت می‌کنند. به عنوان مثال، هنگامی که قانون‌گذار

در ماده‌ی ۲۱۲ قانون مذکور مقرر می‌کند: «دادگاه پس از ختم رسیدگی ... در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید ...»، بدین معنی است که قانوناً مکلف است در همان جلسه اقدام به صدور رأی نماید؛ همچنین است ماده‌ی ۱۷۱ همان قانون که مقرر می‌دارد: «چنان‌چه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت آنان را می‌پذیرد ...»، بدین معنی است که دادگاه مکلف به پذیرش شهادت آنان می‌باشد.

این استدلال (اجباری بودن تخفیف موضوع ماده‌ی ۲۷۷ یاد شده) از نقطه‌نظر دیگری نیز قابل توجه است؛ هرگاه بپذیریم تخفیف موضوع این ماده، اختیاری است، تفاوت میان این تخفیف و تخفیف موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی چیست؟ قانون اخیر، با قید «می‌تواند» تخفیف را اختیاری دانسته است. در هیچ جای قانون، اعمال «تخفیف اجباری» به صورت صیغهی امر بیان نشده است. لذا، اگر قرار باشد تمام اعمال تخفیف‌ها، اختیاری تلقی شود، در نتیجه، ذکر کلمه‌ی «می‌تواند» در ماده‌ی ۲۲ مذکور، عبث و بیهوده خواهد بود. در حالی که، اصل بر عدم عمل عبث و بیهوده از سوی قانون‌گذار است. تنها این تفسیر که خبر قانون‌گذار در خصوص تخفیف، حاکی از امر آن نهاد به تخفیف است، مانع از تصور عمل لغو و بیهوده از سوی قانون‌گذار است.

نتیجه آن که، در مواضعی که به نظر قانون‌گذار، تخفیف از اختیارات قضات است، از واژه‌ی «می‌تواند» استفاده شده (مانند ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی) و مواردی که اعمال تخفیف از تکالیف قضات است، به صورت جمله خبری بیان شده است. (مانند ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)

در فقه اسلامی، اصولیون معتقدند جمله‌های خبری در نصوص قانونی، مانند صیغهی امر، دلالت بر وجوب می‌کند (خراسانی، بی‌تا، ص ۱۰۴؛ انصاری، بی‌تا، ص ۲۸۲) ایشان برای مثال، به حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «المؤمنون عند

شروطهم»؛ اشاره کرده و می‌گویند مقصود از جمله‌ی فوق، خبر نبوده، بلکه امر است و در حقیقت، منظور شارع از عبارت، «وفوا بالشروط»، بوده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۲، صص ۵۲-۵۳)

همچنین برخی اصولیون، دلالت جملات خبری بر امر را مؤکدتر از صیغه‌ی امر دانسته و معتقدند شارع آن چنان تأکید داشته که نه تنها امر به تکلیف نموده، بلکه اطاعت تکلیف از سوی مکلف را امر انجام شده، فرض کرده است. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵) بیان ایشان در این خصوص چنین است: «دلالت جمله‌ی خبریه بر وجوب، مؤکدتر است، چون جمله‌ی خبریه در حقیقت، اخبار از وقوع فعل است، با این ادعا که وقوع امتثال از ناحیه‌ی مکلف، مفروغ‌عنه است» (مظفر، ۱۳۸۲، ص ۸).

۳. حوزه‌ی تأثیر «گذشت پیش از صدور حکم» و «گذشت پس از صدور حکم» متفاوت است گذشتی که شاکی پیش از صدور حکم قطعی اعلام می‌نماید، «گذشت از تعقیب» است. در حالی که گذشت شاکی پس از صدور حکم قطعی به «گذشت از اعمال مجازات» است. تفاوت میان این دو گذشت، آشکار است. در قسم نخست، شاکی نسبت به حق خود که همان حق تعقیب کیفری است، گذشت کرده و به عبارتی حق تعقیب خود را که ممکن است به اعمال مجازات نیز منجر نشود، اسقاط کرده است. حال آن‌که، در قسم دوم، شاکی از حق مکتسب، قطعی و معین خود مبنی بر اعمال مجازات، گذشت کرده است. با هیچ استدلالی نمی‌توان این دو گذشت را واجد آثار یکسان دانست.

نتیجه آن‌که، این دو «گذشت» غیرمرتبط بوده و دارای طبیعت یکسان نمی‌باشند، اعمال یکی مانع اعمال دیگری نبوده و هر یک در حوزه‌ی خود کاربرد دارد.

۴. اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر داشته است که هرگاه شاکی پس از قطعی شدن حکم، از شکایت خود صرف‌نظر نماید، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه

صادرکننده‌ی حکم قطعی، درخواست تجدیدنظر در مجازات نماید. در هیچ جای قانون نیامده است که اگر شاکی پیش از صدور حکم قطعی رضایت داد، هرچند مورد توجه قاضی صادرکننده‌ی رأی قرار گرفته باشد، گذشت پس از صدور حکم قطعی موجب تخفیف مجازات نیست. قانون‌گذار در وضع این ماده در مقام اثبات حق شاکی برای درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات بوده است و بیش از این، مفهوم دیگری ندارد. لذا، مطابق قاعده‌ی اصولی و حقوقی «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند» و نیز اطلاق ماده‌ی ۲۷۷ یاد شده، به نظر می‌رسد برای تجدیدنظر در میزان محکومیت به استناد ماده‌ی فوق و به اتکای «گذشت شاکی» مانعی وجود ندارد.

۵. ترجیح بلامرجه پسندیده نیست. در پرونده‌ی یاد شده، چهار نفر از مباشران اصلی جرم، به اتکای تحصیل رضایت شاکی پس از صدور حکم قطعی، از سوی دادگاه مستحق تخفیف شناخته شده‌اند، بنابراین، اگر استدلال شود بدین دلیل که شاکی پیش از صدور حکم نسبت به فرد «الف» گذشت کرده و این گذشت مورد توجه قاضی صادرکننده‌ی رأی قطعی بوده است، لذا گذشت شاکی بعد از صدور حکم قطعی تأثیری ندارد، موجب «ترجیح بلامرجه» خواهد بود. با این استدلال که مباشران اصلی جرم که نقش آن‌ها در ارتکاب جرم قوی‌تر بوده، فقط به استناد گذشت بعد از صدور حکم قطعی مستحق تخفیف شناخته شده و فقط به شش ماه حبس محکوم شده‌اند، اما شخص یاد شده که پیش از صدور حکم و همچنین پس از آن، رضایت شاکی را جلب کرده و نقش کم‌تری در ارتکاب جرم داشته است، به تحمل چهار سال حبس (که سنگین‌تر از مجازات مرتکبان اصلی جرم است)، محکوم شده است. این «ترجیح بلامرجه» است که آن را عقلاً قبیح دانسته‌اند. اگر مباشران اصلی جرم فقط به اتکای گذشت بعد از صدور حکم قطعی، مستحق تخفیف شناخته شده و مجازات آن‌ها به شش ماه حبس تقلیل یافته است، به طریق اولی، فرد یاد شده، استحقاق تخفیف تا آن حد را دارد.

۶. تردید به نفع متهم تفسیر می‌شود. مطابق قاعده‌ی پذیرفته شده در حقوق

کیفری که از نتایج مسلم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، چنان‌چه قاضی در مقام استنباط از قانون دچار تردید شود، این تردید را باید به نفع متهم تفسیر کند (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۷۷)؛ به‌ویژه در خصوص قانون آیین دادرسی کیفری که اساساً در جهت حفظ حقوق متهم وضع شده است، ضرورت تفسیر قانون به سود متهم دوچندان است.

قاعده‌ی فوق در شریعت اسلام تحت عنوان قاعده‌ی درء شناخته شده است. پیامبر بزرگ اسلام (ص) با بیان جمله‌ی: «تدرء الحدود بالشبهات» مجازات را با وجود شبهه ساقط دانسته‌اند. هرچند در این عبارت، واژه‌ی «حدود» آمده است، اما به اعتقاد فقها، «حد» به معنی عام مجازات است، نه مجازات خاص. پیامبر (ص) در ادامه‌ی عبارت فوق، می‌افزاید: «ادءوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطئی فی العفو خیر من ان ینخطئی فی العقوبه»؛ «تا آنجا که می‌توانید مجازات را بر مسلمانان اجرا نکنید و اگر محملی برای رهایی آنان یافتید، ایشان را رها کنید، زیرا اگر حاکم در عفو خطا کند، بسیار بهتر از آن است که در مجازات اشتباه کند» (الجبعی العاملی، بی‌تا، ص ۱۴۲۱؛ ترمذی، بی‌تا، ص ۵). لذا، در صورت عدم قطع و یقین نسبت به کاربرد ماده‌ی ۲۷۷ مذکور در موضوع حاضر به دلیل تردید در این امر، باید این شک را به نفع متهم تفسیر کرده و در نتیجه ماده‌ی ۲۷۷ یاد شده را در خصوص مورد جاری دانست. زیرا، همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمودند، اگر به اشتباه، گناهکاری را از کیفر برهانیم، حرجی نیست، اما ندادن تخفیف به محکومی که قانوناً حق او است، قابل بخشایش نیست.

۳. پاسخ رئیس دادگاه در متن دادنامه

قاضی رسیدگی کننده، درخواست نویسندگان این نوشتار را به شرح یاد شده موجه ندانسته و چنین استدلال نموده است:

۱. رضایت، حقی است که به شاکی تعلق دارد و مطابق ماده‌ی ۲۳ قانون

مجازات اسلامی و تبصره‌ی آن و مقررات قانونی و قواعد حقوقی، قابل اعمال و انتقال است. هرگاه اعلام گذشت و رضایت به صورت منجز و غیرمشروط، توسط ذی‌حق آن اعمال شد، دیگر این حق نزد شاکی باقی نمی‌ماند تا قابل اعمال مجدد باشد. زیرا، شاکی درباره‌ی واقعه‌ای که برای وی حق شکایت و ادعا ایجاد کرده است، با اعلام گذشت و رضایت، این حق را اعمال کرده است و پس از آن موجبی برای ایجاد مجدد آن در نزد وی نمی‌باشد، تا بتواند بار دیگر اعلام گذشت و رضایت کند. هم‌چنان که پس از وقوع و تحقق رضایت به صورت منجز و غیرمشروط، عدول از گذشت نیز مسموع نمی‌باشد.

۲. اساساً، اعمال تخفیف مجازات توسط مرجع قضایی، اختیاری است؛ در ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی و مواد دیگر آن به جهات مخففه اشاره شده است؛ دادگاه بنا به احراز وجود این جهات مطابق مقررات به اعمال تخفیف مجازات اقدام می‌نماید؛ واژه‌ی «می‌تواند» در این ماده، دلالت بر این معنی دارد. بنابراین، اصل بر این است اعمال تخفیف مجازات، امری اختیاری است، اما، در مواردی در قانون بنا به مصالح و جهاتی که قانون‌گذار مدنظر داشته است، از جمله تبصره‌ی ماده‌ی ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی، قانون تشدید مبارزه با مواد مخدر، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری و موارد دیگر، اعمال تخفیف را به گونه‌ای که در آن وضع شده، منع کرده است، دادگاه نمی‌تواند برخلاف آن مقررات اقدام به اعمال تخفیف کند. البته قانون‌گذار بنا به مصالحی که در نظر داشته است، صرفاً در بند اول ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، درباره‌ی مجازات جرایم ناشی از تخلفات رانندگی و جرایمی که مجازات حبس آن حداکثر سه ماه است، به جای مجازات حبس، جزای نقدی به مبلغ حداکثر تا یک میلیون ریال را تعیین کرده^۱ و صرفاً به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۷۱۸

۱. در حال حاضر به موجب بخشنامه‌ی شماره‌ی ۹۰۰۰/۱۴۰۲/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۹/۱/۱۸ مربوط به افزایش تعرفه‌های خدمات قضایی که در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۱۸ به تصویب رئیس قوه‌قضاییه رسیده است، مبلغ مقرر برای

قانون مجازات اسلامی، مجازات مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون را از شمول حکم مذکور مستثناء نموده است. بنابراین، اصل بر اختیار دادگاه در تخفیف مجازات است، مگر آن که در قانون، تخفیف مجازات الزامی شده باشد؛ از این جمله است بند اول ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین. بند دوم این ماده، بر اختیار به تخفیف مجازات دلالت دارد.

۳. کلمه‌ی «می‌تواند» در ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، به محکوم‌علیه اجازه می‌دهد درخواست تخفیف مجازات خود را با وجود شرایط مقرر در آن ماده مطرح کند. یعنی چنانچه محکوم‌علیه شرایط مقرر در ماده‌ی ۲۷۷ قانون مذکور را برای خود مهیا بداند، این امکان برای او فراهم است که از دادگاه صادرکننده‌ی حکم قطعی، تقاضای تخفیف مجازات کند؛ واژه‌ی «می‌تواند»، ناظر به دادگاه نمی‌باشد و فاعل آن، محکوم‌علیه است.

۴. همان‌گونه که در بند یک بیان شد، اعلام گذشت حقی است که شاکی خصوصی دارای آن است و پس از اعمال این حق، چیزی از آن نزد وی باقی نمی‌ماند تا بار دیگر بتواند درباره‌ی آن حقی که از خود ساقط کرده است و در نزد وی باقی نمانده است، اقدام به اعمال رضایت یا عدم رضایت کند. بنابراین، مطابق آنچه بیان شده است و مقررات ماده‌ی ۲۷۷ قانون موضوع بحث، دلالت بر این معنا دارد که اولاً، مقصود از اعلام گذشت و رضایت در این ماده، یعنی این که شاکی خصوصی قبلاً اعلام رضایت نکرده و پس از قطعیت حکم نسبت به جرم موضوع شکایت اعلام گذشت نماید. ثانیاً، موضوع جرم، غیر قابل گذشت باشد که در این صورت محکوم‌علیه می‌تواند درخواست تخفیف مجازات نماید.

۵. عبارت «در این مورد دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده رسیدگی کرده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد»،

بند اول ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، نصد هزار ریال تا سیزده میلیون ریال جزای نقدی است.

در قسمت پایانی ماده‌ی ۲۷۷ قانون یاد شده، دلالت بر این معنا دارد که دادگاه با وجود شرایط ناظر بر اعلام رضایت شاکی خصوصی، با توجه به رعایت اقتضا در حدود قانون می‌تواند مجازات محکوم‌علیه را تخفیف دهد. بدین معنی که چنان‌چه شرایط برای اعمال تخفیف مجازات فراهم ببیند، می‌تواند به هر نحو برای مثال با تقلیل میزان مجازات حبس، شلاق، جزای نقدی و یا تبدیل مجازات حبس و شلاق به جزای نقدی، مجازات را تخفیف داده و یا این‌که با وجود اعلام گذشت شاکی خصوصی، پس از قطعیت حکم، بنا به مصالح حقوق عمومی، مجازات محکوم‌علیه را تخفیف ندهد. نکته‌ی حائز اهمیت در این ماده، قسمت پایانی آن در عبارت «در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد» است. این بدین معنا است که ممکن است در برخی جرایم، قانون‌گذار تخفیف مجازات را اساساً منع کرده باشد؛ در این صورت دادگاه نمی‌تواند به محکوم‌علیه تخفیف دهد. برای مثال، قانون‌گذار در تبصره‌ی ماده‌ی ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی در مورد سارقی که سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد، اعمال تخفیف مجازات را در مرتبه‌ی محکومیت چهارم وی منع کرده است. یعنی دادگاه به هیچ وجه نمی‌تواند به شخص سارق که سه مرتبه محکومیت قطعی به جرم سرقت دارد، در مرتبه‌ی تکرار چهارم تخفیف دهد. این ماده تعیین حداکثر مجازات مقرر قانونی برای نوع سرقت را تکلیف کرده است. بنابراین، چنان‌چه شاکی حتی پیش از رأی یا پس از رأی قطعی اعلام رضایت کند، محکوم‌علیه نمی‌تواند از تخفیف مجازات برخوردار شود، بلکه باید حداکثر مجازات را تحمل کند. لذا، با وجود عبارت «در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد» و بنا به تکلیف مقرر در مواد قانونی دیگر، چنان‌چه منعی برای اعمال تخفیف در موضوع جرمی نباشد، دادگاه می‌تواند مجازات محکوم‌علیه را تخفیف دهد و یا در صورت مصلحت حقوق عمومی، تخفیف ندهد و یا این‌که به مقدار و نحوی که مصلحت می‌داند، تخفیف دهد؛ در هر صورت اعمال تخفیف، جنبه‌ی تخییری دارد.

۶. با توجه به آنچه در خصوص حق رضایت شاکی آمد و این‌که پس از

وقوع رضایت توسط شاکی خصوصی، تخفیف قابلیت تحقق و اعمال مجدد ندارد، در تبصره‌ی ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به صراحت بیان شده است: «چنان‌چه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد». بدین معنی که چنان‌چه به جهت اعلام رضایت شاکی پیش از رأی، دادگاه مطابق جهت مخففه بند ۱ ماده‌ی ۲۲ قانون مذکور، در مجازات مقرر قانونی متهم اعمال تخفیف کند، پس از صدور حکم، دیگر نمی‌تواند مجدداً به جهت اعلام رضایت شاکی دوباره مجازات را تخفیف دهد، هرچند رضایت، نوعی حق بوده است که برای شاکی قرار داشته و با اعلام رضایت، دیگر چیزی از آن نزد وی باقی نمانده است تا دوباره یا هر چند بار دیگر در مورد آن تصمیم مجدد اتخاذ کند. بنابراین، نسبت به یک جهت مخففه، نمی‌توان دو مرتبه تخفیف اعمال کرد؛ تصریح قانون‌گذار به منع تخفیف مجدد مجازات در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون یاد شده، جای بحث و تفسیر خلاف نص ندارد.

۷. هرگاه قانون‌گذار به صراحت امری را مقرر نماید و جای شبهه و تردیدی باقی نباشد، از قاعده‌ی تفسیر به نفع متهم نمی‌توان استفاده کرد.

۸. در این پرونده، علاوه بر، محکوم‌علیه متقاضی تخفیف مجازات، چهار نفر دیگر نیز به جرم شرکت در آدم‌ربایی به نحو یاد شده محکوم به حبس شده‌اند؛ صرفاً این محکوم‌علیه پیش از صدور حکم بدوی موفق به کسب رضایت شاکی شده است و سه نفر دیگر، پس از قطعیت دادنامه موفق به اخذ رضایت از شاکی خصوصی شده‌اند؛ دادگاه پس از درخواست تخفیف مجازات با احراز وجود شرایط، در میزان مجازات حبس تخفیف داده است نه آن‌که اجبار به تخفیف در تبدیل مجازات حبس داشته باشد. لذا، با وجود فراهم بودن شرایط تخفیف برای برخی از محکومان و برخوردار بودن آنان از تخفیف مجازات به هر نحو و میزانی، این واقعه را نمی‌توان ترجیح بلامرغ دانست. این برداشت بنا به مطالبی که بیان شده است، مقرون به صحت نمی‌باشد.

۹. رویه‌ی قضایی این دادگاه و محاکم دیگر این دادگستری، در برداشت

از ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بر اختیار در تخفیف مجازات محکوم‌علیه دلالت دارد و آرای صادر شده در این باره بر همین مبنا بوده است. لذا، دادگاه تقاضای تخفیف مجازات و کلای فرد «ب» را بنا به استدلال و استناداتی که بیان شد به هیچ وجه قابل پذیرش ندانسته و حکم به رد تقاضای تخفیف مجازات ایشان صادر می‌نماید.

۴. برآمد

در نظام کیفری ایران برای گذشت از مجرم توسط شاکی خصوصی، در دو موضع تقریر حکم شده است؛ نخست، مواد ۲۲ و ۲۳ قانون مجازات اسلامی که به قاضی کیفری اختیار داده است در صورت گذشت شاکی خصوصی در مجازات متهم، تخفیف قائل شود و دیگر، ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که قاضی صادرکننده رأی قطعی را مکلف نموده است در صورت اعلام گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، در مجازات محکوم تخفیف قائل شود. در خصوص این پرسش که در فرض بهره‌مندی متهم از گذشت موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی، آیا امکان برخورداری وی از حکم مقرر در ماده‌ی ۲۷۷ مذکور نیز فراهم است؟ به نظر می‌رسد می‌توان چنین پاسخ داد که با توجه به خبری بودن مفاد این ماده، بر اساس قواعد اصولی و شیوه‌ی قانون‌گذاری باید آن را حمل بر «تکلیف قاضی برای اعمال تخفیف» دانست؛ ضمن آن که «گذشت» موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی «گذشت از تعقیب» است، در حالی که گذشت موضوع ماده‌ی ۲۷۷ مذکور، «گذشت از اعمال مجازات» است؛ هم‌چنین از آن‌جا که «شک به نفع متهم تفسیر می‌شود» و نفع متهم در این است که بتواند غیر از حقوق مندرج در ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی، از ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز بهره‌مند شود، لذا، به نظر می‌رسد استفاده متهم از گذشت موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی (گذشت

پیش از صدور حکم)، مانع استفاده‌ی وی از گذشت موضوع ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (گذشت بعد از صدور حکم قطعی) نباشد.

فهرست منابع

۱. الجبعی العاملی، زین‌الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد دوم، قم، مکتبه بصیر، بی‌تا.
۲. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری)، مکاسب، چاپ سنگی، تبریز: طبعه الاطلاعات، بی‌تا.
۳. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی، جلد دوم، بی‌جا، بی‌تا.
۴. خراسانی، محمدکاظم (آخوند خراسانی)، کفایه‌الاصول (دو جزء در یک مجلد، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌تا.
۵. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
۶. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۷. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، جلد دوم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲.
۸. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، ۱۳۸۲.